


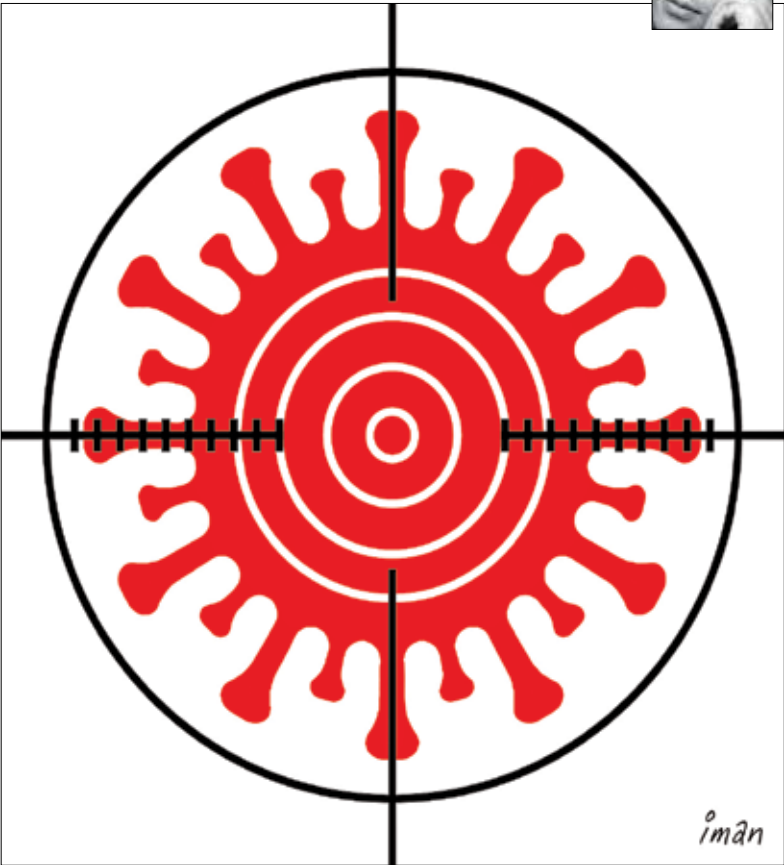
تلفن: ۰۸۷۶۱۷۲۰۰ <p>پایمکد: ۰۴۵۱۲۱۳ ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸</p> <p>مصدوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰</p> <p>چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه همشهری</p> <p>سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه اینزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)</p> <p>انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲۰۰ http://irannewsaper.ir</p>	
اذان ظهر ۱۳/۰۳ اذان مغرب ۲۰/۳۹ نیمه شب شرعی ۰۰/۱۱ اذان صبح فردا ۴/۰۳ طلوع آفتاب فردا ۵/۴۸	
امام‌علی (ع): زیبایی سیاست، در به کار بستن عدالت در حکومت است و گذشت کردن با وجود توانایی ایر انتقامگیری].	
سخن روز	غزالحکم



نگاره

ایمان توری نجفی

هدف: نابودی کرونا



#مناظره

اولین مناظره انتخاباتی ۱۴۰۰ برگزار شد و بازتاب زیادی هم در شبکه‌های اجتماعی داشت تا جایی که دیروز و بعد از گذشت بیش از ۱۲ ساعت از پایان مناظره همچنان بحث درباره آن ادامه داشت. کاربران درباره مسائل مطرح شده از سوی نامزدها بحث و اظهارنظر می کردند و خیلی ها هم به شیوه برگزاری مناظره انتقاد داشتند و البته از موضوعات مهمی می گفتند که در این مناظره به آنها پرداخته نشد: «سیاست فشار حداکثری و جنگ اقتصادی ترامپ



در ۳ سال اخیر حداقل منجر به ضرر ۲۰۰ میلیارد دلاری به درآمد ایران شد. ایجاد فاجعه در اقتصاد کوچک ایران قابل محاسبه نیست. چرا در ۳ ساعت مناظره با موضوع «اقتصاد» در مورد خشن ترین و بی سابقه ترین جنگ اقتصادی تاریخ معاصر هیچ پرسشی مطرح نشد؟»، «کاش حیدری در مناظره از کاندیداهای می پرسید در چه مدت می توانند واکسن وارد ومردم ایران را برای کرونا واکسینه کنند؟ یا اینکه فرصتی منطقی به هر کدام داده می شد برای اینکه واکسن وارد کنند. این طور بهتر می شد سنجید عیار آقایان چقدر است. شاید حداقل برای رقابت و اثبات «من خوبم» ما واکسینه می شدیم»، «آدان پول به

واکسن کجاست؟

کمبود واکسن باعث نگرانی جدیدی برای مردم شده است. خیلی ها از این می گویند که در مراجعه به مراکز منتخب برای تزریق دوز دوم به آنها گفته شده فعلا واکسن نیست. دیروز خبرهایی هم از استان هایی مانند فارس منتشر شد که به همین دلیل فعلا واکسیناسیون متوقف شده است. همین مسأله باعث شده در کنار بحث های انتخاباتی نوشته هایی را درباره همین موضوع در شبکه های اجتماعی بخوانیم؛ نوشته هایی که نگرانی و البته مطالبه واکسن؛ «چرا دیگه گروه سنی جدید برای زدن واکسن اعلام نمی شه؟! مگه قرار نبود از این هفته واکسیناسیون ۶۵ سال به بالا شروع بشه؟»، «نوشته: «پس از تزریق واکسن کرونا چه اقداماتی انجام دهیم؟» «شما بذار بزنیم، بعدش هر کاری بگی می کنیم. کو واکسن؟»، «موج پنج کرونا از هرمزگان شروع شده. خیلی از استان ها موجودی واکسن ندارند. خیلی از کسانی که دوز اول رو زدن برای دوز دوم واکسن موجود نیست»، «یه مواردی از تزریق واکسن خارج از سهمیه و گروه سنی شنیدم که نمی دونم واقعن صی باید بگم البته وقتی برای مثال فقط ۳ هزار صد و سیصد و یکسینه می شوند چه انتظاری از مردم می شه داشت؟!»، «همان برنامه نیم بند واکسیناسیون هم در کشور به دلیل اتمام واکسن متوقف شده و مردم معطل رسیدن واکسن هستند.»، «قرار بود خرداد واکسیناسیون

زنان خانه دار یا هر قشر دیگری یا دوباره یارانه های نقدی اصلا به صلاح کشور نیست. دوباره آثار توری می داره، «بازنده بزرگ مناظره به غیر از اخلاق گفت وگو و مناظره علمی وتخصصی، محیط زیست، منابع آب و منابع طبیعی ایران بود که همه فقط فکر بهره داری بیشتر از آن بودند. غافل از اینکه همین ها بزودی کمر اقتصاد را خواهند شکست»، «کاندیدایی اقتصاد رو میفهمه که صریح بیاد بگه من نه تنها یارانه نقدی را افزایش نمی دهم که طرف یکی دوسال قطعش می کنم. پخش یارانه نقدی بین میلیون ها نفر جز ضرر و تأثیرات جانبی مثل تورم تأثیری ندارد.»، «خیلی ها پرسیدن، من هم می پرسم: چرا در مناظره درباره اثر این مسائل بر اقتصاد ملی و معیشت و زندگی مردم سؤال نشد: تحریم ها، پاندمی کرونا، نقش سیاست منطقه ای، نقش برخی گروه ها در اقتصاد»، «غایب بزرگ مناظره تحریم ها و ترامپیسم بود. عجیب نبود»، «ااری به محتوای صحبت های کاندیداها و کیفیت شون ندارم ولی این چیز ی که طراحی و پخش شد هر چی باشه مناظره نیست. ساختار برنامه مناظره هیچ شباهتی به اینی که دیدیم نداره. حتی یک سؤال مشترک هم وجود نداشت که بتوانیم تفاوت دیدگاه این کاندیداها رو متوجه بشیم. از طرفی سبک سؤالات جو ری نبود که بشه در دوز دوم واکسن مامان و بابا بود ولی واکسن اونم موضوعات اقتصادی که تا این حد چندبعدی و پیچیده است. خلاصه از هر طرف که بسنجیم چیزی دستمون رو نگرفت. دهها مورد دیگه رو هم میشه لیست کرد در نقد مناظره، حرف ها و...».

شهر وند مجازی

رنگانه خدای

سراسری شروع بشه! حالا واکسن تموم شد.»، «تکلیف پدر هشتاد ساله من که دوز اول واکسن روزه و موعود دوز دومش خیلی وقته گذشته اما واکسن نیست، دقیقاً چی می شه؟»، «امروز نوبت تزریق دوز دوم واکسن مامان و بابا بود ولی واکسن نیست»، «مطالبه اصلی مردم در حال حاضر واکسن کروناست»، «امروز بابای یکی از دوستان رفتند برای تزریق دوز دوم واکسن بهشون گفتند فعلا نیست و برید خودمون خبر میدیم. یه دوست دیگه هم بهم گفته بود که واکسن برای دوز دوم ی نیست یا خیلی کمه. تا حالا نگران بودم کی نوبت واکسیناسیون مامان و بابا میشه، حالا باید غصه اینو بخورم که دوز دوم نیست.»، «باورم نمی شه واکسن نیست حتی برا دوز دوم. شوخیه یعنی؟»، «نوی استان فارس واکسن برای فاز دوم نیست.

بعد دوستای من شاک میشن که تو چرا داری کو واکسن؟»، «موج پنج کرونا از هرمزگان شروع شده. خیلی از استان ها موجودی واکسن ندارند. خیلی از کسانی که دوز اول رو زدن برای دوز دوم واکسن موجود نیست»، «یه مواردی از تزریق واکسن خارج از سهمیه و گروه سنی شنیدم که نمی دونم واقعن صی باید بگم البته وقتی برای مثال فقط ۳ هزار صد و سیصد و یکسینه می شوند چه انتظاری از مردم می شه داشت؟!»، «همان برنامه نیم بند واکسیناسیون هم در کشور به دلیل اتمام واکسن متوقف شده و مردم معطل رسیدن واکسن هستند.»، «قرار بود خرداد واکسیناسیون

یادداشت

پوریا آذربایجانی فیلسافه‌متفویس و کارگردان

حمیدرضا نوربخش: شرایط جسمانی آقای مرادخانی خوب نیست

متأسفانه در حاضر شرایط جسمانی آقای مرادخانی خوب نیست اما کادر درمانی بیمارستان خاتم‌الانبیاد حوزہ‌های عفونی، قلب و کلیه بشدت در حال تلاش برای بهبود وضعیت فعلی او هستند. امیدوارم بادعی خیردوستان و آشنایان ایشان بتوانیم از این شرایط جسمانی عبور کنیم. این در حالی است که مدیریت بیمارستان خاتم‌الانبیاجانب کولیوندی وسایر همکارانشان در بخش‌های مختلف بیمارستان از زمانی که جناب مرادخانی در بیمارستان بستری شده بود، بهترین همکاری را داشتند که جادار از همه آنها قدردانی کنم.

گفتہ‌های مدیرعامل خانہ موسیقی در مهر

یادداشت



پوریا آذربایجانی فیلسافه‌متفویس و کارگردان

قلب مگر چقدر گنجایش دارد... کافیسث توی بیست سی سال بیست سی مدیر متفاوت به تورت بخورند که با نظرانی متفاوت بخواهند سرنوشت آدم‌های داستان‌هایت را تغییر دهند... باسواد و بی‌سواد... اینوری و آنوری... کهنه مدیر و تازه مدیر... این وسط اگر دل‌بسته تک‌تک آدم‌های داستان‌هایت باشی و ریسه سرنوشت تک‌تک‌شان را هزاربار توی ذهنت ریسیده باشی که دیگر ول معطلی... یعنی چیزی نمی‌ماند از قلبت اصلاً... مخصوصاً که اهل جار و جنجال هم نباشی... که شریف باشی و همین شرافتت گاهی بهانه شده باشد برای بعضی که هر چه می‌خواهند بکنند... که توی جلساتی طولانی به طول همه سال‌های کاری‌ات نشسته باشی و شاهد جراحی آنچه باشی که نوشته‌ای... خلق کرده‌ای... اینها تازه منهای احوال متفاوتیست (متفاوت از منظر ذهن تو) که کارگردان و عوامل تولید می‌توانند برای دنیایی که تو پیش از این در ذهنت ساخته‌ای پیش رویت بسازند... گاهی (به تعارف شاید) بهتر از آنچه که فکر می‌کرده‌ای و گاهی هم آب سردی روی آتش پرحرارت آن همه شوق که هنگام

گاهی هم می‌شود گنجینه‌ها را دستکاری کرد

همیشه افسانه‌ها را با یک ساختار مشخص شنیده و حتی بازگو کرده‌ایم، حتی با شروع تکراری روزی روزگاری... و بعد بقیه داستان. سال‌هاست همین روزی روزگاری را می‌شنویم؛ یکی بود یکی نبود بدون تغییر. همه ما این داستان‌ها را از کودکی شنیده‌ایم و بعد هم برای بچه‌ها بازگو کرده ایم؛ ماجرای شئل قرمزی، سیندرا، سفید برفی، حک و لوبیای سحرآمیز، سه بچه خوک، مو طلا و سه خرس و... اما تا حالا خودتان خلایق به خرج داده اید تا آخرین قصه را تغییر دهید؟ در دنیای امروز که همه چیز تغییر کرده، شکل ارتباطات و آدم‌ها عوض شده، خیلی از مفاهیم رنگ عوض کرده اند و ...، فکر می‌کنید عوض شدن این ماجراها چه تأثیری خواهد داشت؟ مثلاً فرض کنید داستان سیندرا را به قرار بود با پادشاه زندگی آرام و شادی داشته باشد عوض و تبدیل شود به یک ماجراجویی پرا از خون و خونریز، با مثلاً در داستان شئل قرمزی، گرگ و شئل قرمزی با هم دوست بشوند و...، مسلماً جور دیگر دیدن داستان‌ها و اتفاقات می‌تواند از جذابیت‌های زندگی ما باشد و تبدیل به یک هنر و طرز فکر بشود. متفاوت دیدن پایان‌ها و اجازه بال و بردادن به تخیل و رها شدن از چارچوب‌های همیشگی و از قبل تعیین شده که قطعاً نیاز به مهارت، جسارت و تخیل و خلاقیت دارد. این خلاقیت‌ها با قلم «رولد دال» شکل گرفته است؛ نویسنده و فیلمنامه نویس بریتانیایی که احتمالاً از آن کتاب‌های دیگری خوانده‌اید یا فیلم‌های آن را دیده‌اید مثل: چارلی و کارخانه شکلات‌سازی، جیمز و هولو و غول پیکر، ماتیلدا و ...،

و اگر این کتاب «این هم جور دیگر» با ترجمه رضی هیرمنندی مترجم، نویسنده و پژوهشگر طنز ایرانی باشد، حتماً تجربه خواندن و لذت آن را دو چندان می‌کند. بازگویی منظوم و طنزآمیز قصه‌هایی که در بالا اشاره شد به روایت رولد دال و با تصویرگری «کونیتین بلیک» که کتاب «آچ» به صورت رنگی منتشر کرده است. رولد دال این داستان‌ها را که سال‌های سال در میان ملل مختلف، زبان به زبان و کتاب به کتاب گشته و فیلم شده است با نگاهی متفاوت و جور دیگری نوشته است. رضی هیرمنندی در پیشگفتار زیرو زیرگردان این کتاب آورده است:

بچه‌های عزیز، بعید نیست بزرگترهای محترم بعد از خواندن چند بیت اول این اشعار شیرین، رو ترش کنند و سگرمه‌های مبارکشان را در هم بکشند که: «آقای هیرمنندی، شما که برای خودتان معقول آدمی بودی، چه طور شد که حالا پا از راه راست آن طرف‌تر گذاشته‌ای؟ آن از ترجمه الفبای انگلیسی عمو شبلی سیلواراستاین، این هم از اینکه گول آقای دال را خورده‌ای و به دنبال او به دستکاری گنجینه ابدی افسانه‌ها پرداخته ای.»

راستش همان‌طور که خودتان می‌دانید، قانع کردن بزرگ‌ترها کار ساده‌ای نیست، به همین دلیل دیگر ما جواب آنها را می‌گذاریم برای آینده نزدیک، یعنی بعد از اینکه شما این کتاب را بخوانید. امیدوارم این شعرهای اچق و وچق، شما را خوشحال کند. حالا نوبت شماست بچه‌ها تا بخوانید و لذت ببرید و ببینید گاهی هم دستکاری گنجینه‌ها و چیزهایی همونطور که مستحضرید، دانشمندایکبار بودن که گفتن با این فاصله باید تزریق بشه.»

روی کاغذ با ذات کلمات

شهریار مندنی‌پور همیشه یکی از بهترین نویسندگانی بوده که خواندن داستان‌هایش را در زندگی تجربه کرده‌ام و این مسأله همیشه برایم لذت‌بخش بوده و باعث شده او را از اولین داستان‌هایش تا امروز دنبال کنم. آخرین کتابی که از او خواندم هم «هفت ناخدا» بود که در واقع تازه‌ترین کتابی است که از مندنی‌پور در ایران توسط نشر مرکز منتشر شده است، اگر بخواهیم قیاسی بین مجموعه داستان‌ها و رمان‌های پیشین مندنی‌پور داشته باشیم می‌توانیم بگوییم که این کتاب البته نه آن درخشانی و باشکوهی آثار ی مثل «مومیا و عسل» و «شرق نبفشه» نیست، اما رها از این مقایسه‌ها اگر کسی به دنبال مجموعه داستانی خوب برای خواندن باشد، بی‌هیچ شک می‌شود «هفت ناخدا» را به او معرفی کرد. «هفت ناخدا» مجموعه داستانی است که علاوه‌بر اثری به همین نام، عناوین «بانوی باغ»، «مینا»، «دستور فارسی مرگ»، «خودکشی نهنگ»، «نجای سربازان»، «رویین تنی» و «گندمزار پاییزی» را هم در خود جای داده است، به‌عنوان مثال این داستان آخری، در واقع روایتی است که در آن مندنی‌پور چرایی نویسنده شدن خودش و مسیر آن را برای خواننده، با زبانی که مخصوص خود مندنی‌پور است، بازگو می‌کند؛ مندنی‌پور که در سال‌های متوالی و متمادی نویسنده‌گی‌اش، همواره قلم فعال و خلاقانه‌ای داشته، هرگز از آفرینش داستان‌هایی که کلام ویژه‌ای را با زبانی ویژه‌تر به مخاطب منتقل می‌کند، دست نکشیده و «هفت ناخدا» هم تلاش دیگری در همین راستاست که قلم شیوای او را به خواننده باز نشان می‌دهد و صدای رسای اندیشه‌اش، از سطر سطر این داستان‌ها به گوش و چشم می‌رسد؛ باید به این نکته هم اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین عناصری که نویسنده در داستان‌های «هفت ناخدا» به کار گرفته، استفاده فعالانه از عنصر

خشونت است؛ خشونت در جای جای قصه‌ها، حتی در آن عاشقانه‌ترین قصه «هفت ناخدا» هم دیده می‌شود. با این حال مندنی‌پور چنان این خشونت را در بافت قصه، با مهارت جاسازی کرده، که وجودش ذوق را خدشه‌دار نمی‌کند و مثل یک پدیده طبیعی نظیر موجی در آب رودخانه، در پس زمینه قصه جریان دارد. این خشونت گاه با سنگسار شدن یک زن همراه است، گاه در قامت اسارت بر هیکل سرباز عراقی سایه می‌اندازد و گاهی هم مدیری بی رحمت را زنده به گور می‌کند؛ در اکثر قصه‌های این مجموعه، بیشتر افرای سمت خشونت ایستاده‌اند و اگر کسی هم با این وضع مخالفتی کند، اقلیت به حساب می‌آید و این عریانی ویژه‌ترین کار مندنی‌پور است؛ خشونتی که علیه خشونت به تصویر کشیده می‌شود و در قالب کلمات روایت می‌شوند تا خواننده در اعماق روح و جسم خود، خشونتی را درک کند که باید از آن تبری بجوید و بداند سرنوشت خشونت چیست. مندنی‌پور از زبان نه به‌عنوان یک وسیله، که به‌عنوان یک هدف استفاده می‌کند تا آنچه را می‌خواهد با ذات نهایی‌اش به کاغذ منتقل کند.

عکس نوشت

دیروز زمین‌سالگرد درگذشت نادر ابراهیمی نویسنده و شاعر بود و به همین مناسبت خبرگزاری اینترنت‌آپوری از کتابخانه و موزنادر ابراهیمی در خانه شعروادبیات منتشر کرد.
در این موزه فضایی اتاق ابراهیمی برای سازه و لوح‌های افتخار و جوایز ملی و بین‌المللی، دست‌نوشته‌های او، کتاب‌های حاشیه‌نویسی شده، فیلم‌ها و نسخ اول کتاب‌های ابراهیمی به نمایش گذاشته شده‌است.



چرا همگان را نبخشم؟
چرا از خاطر نبرم
زخم‌ها را؟ من که
فراموش خواهم کرد
نشانی خانه‌ام،
چهره کودکم
و تلفظ نامم را
از دهانت...

شمس لنگرودی

ادای احترام به بزرگان ملی با نت‌های سمفونی

در تعریف سمفونی آمده

است: از فرم‌های متداول موسیقی کلاسیک است که از دوره کلاسیک و در قرن هجدهم شکل گرفت و در

چهار موومان برای گروه‌سازی مشخصی چون بادی چوبی، بادی مسی، سازهای ضربی و سازهای زهی نوشته می‌شود که موومان اول آن باید به فرم سونات نوشته شود، این فرم

نوشتاری از قرن هجدهم تاکنون دستمایه خلق آثار برجسته‌ای در تاریخ موسیقی گردیده است. از ژوزف هایدن خالق فرم سمفونی، تا موزارت و بتهوون و شوپرت و برامس و شوستاکوویچ و بروکنرو سیبلیوس، سمفونی‌های برجسته نوشته و اجرا شده که هر کدام فلسفه‌ای برای آفرینش داشته‌اند.

این فرم از موسیقی که امروزه رایج‌ترین اجرای هم‌نوازی در ارکستر سمفونیک است گاهی به سفارش نهاده‌ا و ارگان‌های مختلف به شخصیت‌های دینی – مذهبی، ملی– میهنی، علمی، ... می‌پردازد که از دیدگاه من اساساً ساخت سمفونی براساس زندگی اشخاص و شخصیت‌های بزرگ ضرورتی ندارد و اصولاً پرداختن به چنین کارهایی در کشورهای مختلف هم چندان متداول نیست، البته در برخی از فرهنگ‌ها معمولاً به پاس قدردانی و ادای احترام به بزرگان علم و فرهنگ یا قهرمانان ملی، از سوی ارگان‌های مختلف سفارش‌هایی به هنرمندان داده می‌شود، که به‌طورمثال به‌صورت کتاب، مجسمه، تندیس، سردیس یا یک اثر موسیقی است، اما در بخش موسیقی حال اینکه الزامی برای ساخت آن سمفونی وجود داشته باشد یا خیر این سؤال را باید از سفارش‌دهنده پرسید.

البته لازم به ذکر است در این موارد استثناهایی هم وجود دارد و برخی آثار به انگیزه خود آهنگساز شکل می‌گیرد و به‌صورت خودجوش و با تحت تأثیر قرار گرفتن یا برانگیخته شدن از واقعه‌ای، احساس خود را در یکی از فرم‌های موسیقی بیان می‌کند که اشکالی هم بر آن وارد نیست اما باید دید سفارش‌دهنده و سازنده در این بین، به‌دنبال چه اهدافی است! اگر انگیزه و هدف خاصی در پس این سفارشات باشد بر این اساس نیاز است در مورد آن شخصیت و زوایای مختلف زندگی‌اش و... تحقیقات و پژوهش‌هایی صورت بگیرد و برای پرداختن به این رویایا نگاه هنرمندانه تری داشته باشند که البته به‌دلیل اینکه موسیقی، هنری است انتزاعی و تجریدی، شاید به‌صورت مستقیم چندان برای مخاطب قابل درک نباشد و فقط بتواند احساس کلی خود را در ارتباط با سوزِ مورد نظر، درک و دریافت کند، بر این اساس به جهانی‌شاید ساخت پوئم سمفونیک فرم مقبول تری برای ارائه این موارد باشد و می‌تواند روایت موسیقایی بهتری در ارتباط با این موضوعات ارائه کند که لازم به ذکر است در این خصوص آثار متعددی توسط آهنگسازان کشورمان نوشته شده است، حال اینکه این آثار تا چه اندازه بتواند بیانگر این موضوعات باشد را باید به بوته نقد گذاشت و در مورد این آثار و تأثیرگذاری آن نیاز است صحبت کارشناسانه انجام شود.

به هر حال این سرزمین در خصوص مشاهیر فرهنگی و ادبی و علمی و قهرمانان ملی – اسطوره‌ای صاحب سابقه درخشانی است که به‌طور مثال هر پرده از شاهنامه فردوسی کبیر می‌تواند دستمایه ساخت یک اپرا باشد که همه جهانپان بتوانند آن را درک کنند و به فرهنگ و هنر این سرزمین پی ببرند. لازم به ذکر است در آفرینش آثار هنری چه به‌صورت سفارش و چه به‌صورت خودانگیخته، ارجمندی این آثار به تکنیک هنری و خلاقیت و توانمندی آفریننده باز می‌گردد که تا چه حد بتواند هنرمندانه به موضوع پیردارد، البته اغلب در کشور ما آثار مناسبتی و سفارشی در بعضی موارد کمتر از این ویژگی‌ها برخوردار بوده‌اند، که این نیز به توان و دانش و بینش سازنده ارتباط پیدا می‌کند.

